

برگردان: گیتا صالحی

کار کودک، هموزمیه ننگ آمریکا و جهان



هنوز بسیاری از معضلات اجتماعی و تناقضات اقتصادی که سرمایه داری به وجود آورده، برای بسیاری از مردم لاینحل و تمام نشدنی است. مهم نیست که چه میزان تلاش برای از بین بردن و تسکین فشار ناشی از این معضلات و تناقضات انجام گرفته است، مسئله این است که این فشارها در درجات مختلف به جامعه سرایت می کند. برخی از این مشکلات در زمان خود و به صورت سطحی حتی ظاهر می شوند بطوریکه انگار سرپوشی بر آن نهاده بودند تنها برای اینکه زمانی دوباره سر باز کنند.

این مسئله استثمار فاسد و غیر معقول از کودکان کار را یاد آور می شود. اگرچه در بسیاری از بنگاه های اقتصادی دنیا در طول قرن ۱۷ هجری و پیشتر از آن، کودک کار وجود داشته است، اما تا زمان به وجود آمدن سیستم کارخانه ای و صنعتی در انگلستان در قرن ۱۸، به عنوان یک معضل اجتماعی شناخته نشده بود.

در زمانی کوتاه، کار کودک - البته نه به صورت انحصاری - به مهمترین عامل
در امر تولید تبدیل شد، به خصوص در بخش نخ ریزی و نساجی.

کودکان با سن ۶ سال در سخت ترین شرایط کاری مورد استثمار قرار گرفته که نشان
دهنده بیرحمانه ترین شکل برده داری بوده است. این کودکان نه تنها تا سرحد
فرسودگی کار می کردند، بلکه کتک می خوردند، تغذیه درست نداشتند و مزد
ناچیزی دریافت می کردند. بسیاری از آنها در سنین بسیار پایین به مشروبات الکلی
معتاد شده و یا به امراض مختلفی دچار می شدند و تعداد کثیری از آنها حتی به سرحد
مرگ نیز می رسیدند. همانطور که فریدریک انگلس در مقاله خود با عنوان: " شرایط
طبقه کارگرداران انگلستان " اینگونه اشاره می کند:

" بیشترین تلفات در بین کودکان طبقه کارگر، و به خصوص بین آنهایی که در کارخانه
ها کار می کنند، دلیل کافی بر شرایط ناگواری است که این کارگران تحت آن زندگی
خود را می گذراندند. "

همانند مارکس که در کتاب کاپیتال، در قسمتی در مورد " کارروانه " بحث می کند،
انگلس نیز به طور کلی در این مقاله، تصویری زنده از آن شرایط ناگوار می سازد.

البته در این میان افرادی نیز بودند که در مقابل زیان بار بودن کار کودک سخنوری کرده
و هرازگاهی قانونی به ظاهر وضع می شد، که بر این مشکل سرپوش بگذارد، اما بی
فایده بود. همانطور که مارکس در کتاب کاپیتال اشاره کرده است: " مجلس نمایندگان

۵ قانون کاربین سالهای ۱۸۰۲ تا ۱۸۳۳ وضع کردند اما به اندازه کافی ذکاوت داشتند

که برای انجام اموراداری لازمه این قوانین به اندازه یک پنی نیز اختصاص ندهند." درایالات متحده امریکا، کارکودک درابعاد وسیع درکارگاه های نخ ریزی توسط ساموئل اسلاتر، که در سال ۱۹۷۰ ازانگلستان به امریکا آمد، مطرح شد. همانطورکه میشل ویلسون در کتاب جالب خود به نام " علم و اختراع امریکا " می گوید که اسلاتر " دوره های آموزش زبان انگلیسی " برگزار کرد و " کارخانه خود را با کودکان بین ۴ تا ۱۰ سال مجهزساخت."

اگرچه، درمقایسه با شرایط کارتحمیل شده به کودکان درانگلستان، کارخانه اسلاتر، با وجود ساعت کاری زیاد، مزد کم و استثمارشدید، بسیارمهربان و لطیف بود.

گرچه، درزمانی که کودکان درامریکا درکل به کارهای سخت و طاقت فرسا گمارده می شدند، خانواده ها ازممانی که کودکان راه رفتن را می آموختند در مزارع آنها را به کارمی گرفتند، کارکودک درکارخانه اسلاتراعتراضات کمی را دربرداشت. درحقیقت، این اعتراضات تازمانی که او مدرسه " یکشنبه های امریکایی " را برای کودکانی که دراستخدام او بودند تأسیس نکرده بود، وجود نداشت اما پس ازآن ، مردم به دلیل بی حرمتی این مدرسه به روزهای یکشنبه معترض شدند.

در سال ۱۹۰۰ با توجه به نوشته های راجرباترفلای در کتاب تاریخی " گذشته امریکا " بیش از ۱/۷۵۲/۰۰۰ کودک زیر ۱۶ سال در کارخانه های امریکا استخدام بودند.

یک چهارم کارگران درکارگاه های نخ ریزی جنوب ، کودکان بودند. ۲۰/۰۰۰ نفر از آنها کمتر از ۱۲ سال سن داشتند و درمیان آنها دختران ۶ و ۷ ساله بودند که ۱۳ ساعت در روز کار می کردند.

تقاضاهای فزاینده ای برای رسیدگی به معضل کارکودک وجود داشت. سیاستمداران در کمپین های انتخاباتی خود قول وقراری را جهت انجام اقداماتی برای وضعیت کودکان اضافه کردند. در نهایت در ۱۹۱۸ و باردیگر در ۱۹۲۲، قوانینی که قصد تعیین حداقل سن استاندارد و بهبود شرایط کاری را داشت، تصویب شد. این قوانین درحقیقت درجهت محو کار کودک نبود بلکه برای سرپوش گذاشتن بر وجوه ناخوشایند بود که تحت آن سلامتی و تحصیل کودکان کار درکارخانه ها مورد تهدید قرار می گرفت. درهر دو مورد دادگاه عالی امریکا آن مصوبات را غیرقانونی اعلام داشت.

درسال ۱۹۲۴، با توجه به درخواست های عمومی جهت انجام اقداماتی برای کودکان کار، کنگره باردیگرقوانینی را تصویب کرد. این بارآنها اصلاحیه قانونی را جهت بهبود شرایط به تصویب رساندند. اما این پیشنهاد رأی کافی ازسوی ایالات مختلف برای قانونی شدن دریافت نکرد.

درسال ۱۹۳۸، " استانداردهای کارعادلانه" تصویب شد. این قانون شامل مصوبات مشخصی بود که کارفرمایان باید اجابت می کردند؛ مانند حداقل سن ۱۶ سال برای کودکان کارگردربخش تولید کالاها درکارخانه های داخلی یا خارجی، استخدام

کودکان ۱۴ و ۱۵ سال در کارهایی به غیر از معدن و صنایع و تنها زمانی که این مشاغل به تحصیلات و سلامت این کودکان صدمه وارد نکند. در سال ۱۹۴۱ در نهایت دادگاه عالی پذیرفت که این قانون را به تصویب برساند.

از آن زمان بسیاری از ایالات وقوانین داخلی بطور کلی سعی در به حداقل رساندن و بهبود شرایط استخدام کودکان در کارخانه ها و بنگاه های تجاری، معاملات خیابانی، کارهای کشاورزی، کارهای خانگی و موارد دیگری مانند تجارت در بخش سرگرمی های عمومی داشتند.

با تمام این وجود، نه تنها کار کودکان و تمامی متعلقات نامناسب آن به عنوان بخشی از صحنه صنعتی امریکا باقی ماندند بلکه در حال تجدید حیات نیز هستند.

مجله فورچون (Fortune)) در مقاله ای طولانی و منصفانه در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۹۳، به این موضوع اشاره کرد. این مقاله که توسط یکی از دستیاران ویراستاری نوشته شده بود ،

" بازگشت کار غیرقانونی کودکان " نام داشت. این مقاله شامل دلایل قانع کننده ای برای توجیه تیر آن بود.

در میان تمامی این مسائل، این مقاله در مثال های مختلفی در مورد " استثمار " کودکان و در معرض خطر بودن آنها " اخطار داد. اشاره کرد به ساعت های طولانی کار، مزدهای پایین تر از حداقل ، مورد تجاوز قرار گرفتن آنها در مغازه، کار در مزارع، کار در جلوی

درهای خروجی اغذیه فروشی ها و درمشاغل جدید مانند فروش آبنبات بصورت خانه به خانه که کودکان را در ساعت های دیر وقت شب، بدون سرپرست به مناطق نا معلوم می فرستادند.

به طور کلی، این مقاله تصویری چرک و کثیف از کودکان در کشوری که به دلیل بی توجهی کارفرمایان قربانی می شوند، داد. کارفرمایانی که بدون توجه به قوانین مربوط به کار کودک، کودکان را مورد خشونت قرار داده و با این حال از مجازات معاف می شدند.

در ۱۹۹۲، اداره کار آمریکا رقم ۱۹/۴۴۳ مورد از این خشونتها را به ثبت رساند (تقریباً دو برابر میزان آن در سال ۱۹۸۰). در ضمن این امر دلالت بر وجود این شبهه دارد که برای هریک مورد از اعمال خشونت ثبت شده، موارد بسیاری از این دست وجود دارد که ثبت نمی شود و به یا سادگی نادیده گرفته می شود.

همانطور که این مقاله اشاره می کند، " قوانین کار کودک " در موارد بسیار نادرا اجرا می شوند."

این معضل سابقه تاریخی دارد و این همان دلیلی است که باید انتظار داشت که مسئله کودکان کار همچنان ادامه داشته باشد.

هر معضل اجتماعی تنها زمانی حل خواهد شد که ریشه های آن شناسایی شود. این عامل تنها تضمین می کند که کار کودک و نتایج منجر کننده آن، باقی خواهد ماند تا زمانی که سرمایه داری - که دلیل وقوع آن است - وجود داشته باشد.

اگرچه بسیاری از مردم امروزه تأیید می کنند که کار کودک در بسیاری از کشورهای دنیا یکی از معضلات اجتماعی است، اما بسیاری از آنان نمی دانند که این مسئله در حال حاضر در ایالت متحده امریکا هم وجود دارد.

کودکان کار در بیش از دو جین از کمپانی های این کشور وجود دارند. کمپانی هایی مثل کارخانه سوپ کمپل، رستوران های مکزیکی چی چی و...

امروزه نیز کودکان از سنین ۴ سالگی مجبور به کار در کارخانه ها و مزارع می شوند. آنها معمولاً ۸ ساعت در روز با مزدی بسیار پایین تر از حداقل مزد کار می کنند. کار غیرقانونی کودکان معمولاً در مزارع کشاورزی مشاهده شده است به اضافه موارد بسیار دیگری که همگی آنها نشانی از استثمار کودکان از طریق ساعت های کاری زیاد و حداقل دستمزد است.

در بسیاری از موارد، کودکان از کشورهای خارجی و با قول بهره مندی از تمامی امکانات رفاهی امریکا از جمله تحصیل، استخدام و آزادی استخدام شدند اما به محض ورود، برای پرداخت هزینه سفر خود زیر قرض می رفتند. در سایر موارد، بردگان از سایر کشورها با سرپرستان خود به امریکا مسافرت می کردند. والدین بسیاری از این کودکان، آنها را برای کار کردن تشویق می کنند برای اینکه کودکان خود را بیش از آنچه که خودشان در زندگی داشتند، طلب می کنند. کودکان کار در امریکا به سختی قابل شناسایی هستند.

پایان بندی

آنچه که از تاریخ برمی آید نه تنها در کشورهای جهان سوم و حتی اروپایی بلکه در ایالت متحده امریکا نیز معضل کودکان کار همچنان وجود دارد. بررسی تاریخی و ریشه ای این معضل نشان می دهد که اصل پدید آمدن کودک کار جهت استفاده از نیروی کاری او هرچه بیشتر و ارزانتر بوده است. در جامعه طبقاتی به ناچار فقرا تابع سرمایه دار- که معلوم نیست این ثروت باد آورده را چگونه کسب کرده اند - هستند. در این زمان خانواده های فقیر از نیروی کاری در خانواده یعنی مردان، زنان و کودکان برای کسب حداقل روزی استفاده می کنند و اینگونه است که کودکان وارد بازار کار می شوند. و سرمایه دار هرچه بیشتر از نیروی کار کودکان استقبال می کند، چرا که سود، بیش از هر چیز دیگری برای او اهمیت دارد و کودکان - آسیب پذیرترین قشر یک جامعه - بیش از سایرین قابل استثمار و بهره کشی هستند. اگرچه در برخی موارد (مانند دستفروشی) درآمد کار کودک به خانواده خود او تعلق می گیرد، اما این خانواده نیز خود توسط نظام سرمایه داری مورد استثمار قرار گرفته است.

ساعت های کاری زیاد و دستمزد پایین روشی است که امروزه در دنیا برای کسب سود بیشتر از کودکان استفاده می شود و هیچ قانونی در هیچ کشوری مانع از رشد کار کودکان نشده است.

پس باید اینگونه گفت که ریشه های کار کودکان نه در فقر و در بیسوادی که در جامعه سرمایه داری است. سرمایه داری فقر و بیسوادی را باز تولید می کند و آنگاه کودک کارزاده می شود. نیروی کار ارزان و قابل استثمار.

می توان گفتن تا زمانیکه نظام طبقاتی، نظام سرمایه داری در جهان سلطه دارد هیچ قانونی کارکودک و استثمار و بهره کشی از طبقه کارگر را محو نخواهد کرد. اصلاح و تعدیل قوانین به تعبیری به نفع کودکان و طبقات فرودست جامعه است اما درحقیقت تغییری در اصل شرایط زندگی آنان ایجاد نمی کند.

درجهت محو کارکودک، باید هدف اولیه را جهانی آزاد و برابر قرار دهیم و سپس برای بازپس گرفتن حق کودکان مبارزه کنیم. اطلاع رسانی ، آموزش، حرکت جمعی و منسجم و حضور اجتماعی برای تک تک افراد جامعه در این راه ضروری بوده و می تواند گام مفیدی درجهت محو سرمایه داری و در نتیجه محو کارکودک باشد.

برگردان از منابع:

سایت " حزب سوسیالیست کارگری امریکا"

متن لارا گوو – سپتامبر ۲۰۰۲ از سایت www.ihscslnews.org

گرفته از تریبون چپ: <http://lefttribune.org/permapage.php?postID=81>

برگرفته از سایت فرهنگ و توسعه